



Investigating the parenting style of martyrs' mothers (Case example of mothers of martyrs in Kerman province)

Hakime Mojahedi

Researcher of the oral history research group, Kerman, Iran

Abstract: Mothers are recognized as the most important and influential source of upbringing for children; Therefore, examining the parenting styles of mothers of martyrs for emulation by today's mothers is considered important; Hence, this research aims to answer the question of what components have been important among the mothers of martyrs in Kerman Province for the upbringing of their children. The findings obtained from the parenting styles of mothers of martyrs in Kerman Province indicate that components such as emphasizing the importance of earning and consuming halal sustenance during pregnancy and breastfeeding, adherence to religious obligations such as prayer and fasting, and encouraging children to do so, paying attention to observing the sanctity of prohibited and permitted relationships, caring for friends, and ... have been of utmost importance.

Key Words: Martyrs' mothers, Kerman, Halal food, religious education.

بررسی سبک تربیتی مادران شهدا (نمونه موردی: مادران شهدای استان کرمان)

حکیمه مجاهدی

پژوهشگر گروه پژوهشی تاریخ شفاهی گرا، کرمان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

چکیده

مادر به عنوان مهم‌ترین و مؤثرترین مرجع تربیتی در تربیت فرزندان شناخته می‌شود؛ بنابراین، بررسی سبک تربیتی مادران شهدا به منظور الگوگیری مادران امروز از آن حائز اهمیت است؛ از این رو، پژوهش حاضر با روش تاریخ شفاهی در پی پاسخ به این پرسش است که چه مؤلفه‌هایی در میان مادران شهدا در استان کرمان برای تربیت فرزندان حائز اهمیت بوده‌اند؟ یافته‌های به دست آمده از بررسی ۳۲ نمونه به صورت تصادفی از مادران شهدای استان کرمان در شهر و روستا نشان می‌دهد مؤلفه‌هایی همچون اهمیت دادن به کسب و مصرف روزی حلال در دوران بارداری و شیردهی مادر، پایبندی به واجبات دینی همچون نماز و روزه و تشویق فرزندان به آن‌ها، توجه دادن فرزندان به رعایت حریم محرم و نامحرم، مراقبت نسبت به دوستان و ... از بیشترین اهمیت در سبک تربیتی آنان برخوردار بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: مادران شهدا، کرمان، روزی حلال، تربیت دینی.

مقدمه

بزرگ‌ترین نقش مادران شهدا همانا رسالت مادرانه آن‌ها است. مادری که فرزند یا فرزندانش شهید شده‌اند، بی‌تردید سهمی مؤثر در دفاع مقدس داشته است. از یک دیدگاه، بزرگ‌ترین فرماندهان و سرداران جنگ هم مدیون سبک تربیتی والدین و به ویژه مادرانشان بوده‌اند.

برخی از مقالات از زاویه دید خود این نقش تربیتی مادران شهدا را بررسی کرده‌اند که البته تعداد آن‌ها چندان جالب توجه نیست و هنوز توجهی شایان به این موضوع نشده است. به عبارت دیگر، از نقش تربیتی مادران شهدا بیشتر خروجی‌های رسانه‌ای مانند برنامه «چشم و چراغ» کاری از مؤسسه حماسه ثارالله کرمان یا مجموعه مستندهای «مادرانه» ارائه شده‌اند.

همچنین، در جست‌وجویی که انجام شد، با مقالاتی غیرعلمی و برای مخاطب عام نیز مواجه شدیم. در میان مقالات علمی نیز چند مقاله به نحوی به این موضوع اشاره کرده بودند. برای نمونه، در مقاله «تربیت دینی و بررسی شاخصه‌های آن در مدل تربیت دینی مادران شهدا» نوشته آسیه دهقانیان به موضوعاتی از جمله دوران بارداری و شیردهی مادر و همچنین، تغذیه حلال و مناسب مادر و فرزند با قرآن و آموزه‌های آن به عنوان شاخصه‌های متداول در مدل تربیتی مادران شهدا اشاره شده است. نیز در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تبیین نقش تربیت دینی و اخلاق قرآنی شهدا با نگاه بر جایگاه خانواده در تعلیم و تربیت آنان»، نویسنده با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای به نقش مؤثر «والدین شهدا» اشاره و آن را سرمشق تربیت دینی معرفی می‌کند. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر نادم هم در مقاله‌ای با عنوان «رفتارشناسی تربیت دینی در خانواده شهدا که در تاریخ ۱۴۰۱/۵/۲۹ در پایگاه اینترنتی بلاغ منتشر شده است، به‌خوبی مؤلفه‌های تربیت دینی مادران شهدا را مدنظر قرار می‌دهد. البته در این مقاله بیشتر به بیان مؤلفه‌ها در کتب تربیتی اشاره شده است و از نقل قول مادران شهدا فقط به عنوان شاهد مثال استفاده شده است.

در این زمینه، کتابی نیز با عنوان «منم یه مادرم؛ روایت‌هایی از سبک تربیتی والدین شهدا» از انتشارات راهیار نیز راهی بازار کتاب شده است. البته ادبیات این کتاب بیشتر صبغه داستانی دارد؛ اما از آنجا که مبتنی بر پژوهش‌ها و مصاحبه‌های حوزه تاریخ شفاهی است و به طور ویژه بر نقش تربیتی مادران شهدا (نمونه موردی: سه شهید سه شهید یعنی شهید مصطفی احمدی روشن در حوزه شهدای علمی، شهید محمد مسرور: مدافع حرم و شهید محمدحسین حدادیان: مدافع امنیت) متمرکز شده است، از آن نام برده شد.

در مقاله پیش رو، با بررسی گفته‌های مادران شهدای استان کرمان که از میان آن‌ها، ۳۲ مادر شهید به صورت تصادفی به عنوان نمونه انتخاب و بررسی شدند، به مؤلفه‌های تربیت دینی به‌کارگرفته شده دست یافتیم. به عبارتی دیگر، به‌جای استفاده از منابع تربیتی کتابخانه‌ای، با استفاده از روش تاریخ شفاهی تلاش شد تا مؤلفه‌ها از نقل قول مادران شهید استخراج شوند.

در این مقاله، در پی آن هستیم که دریابیم مادران شهدای استان کرمان فرزندان خود و به ویژه فرزند شهید خود را با چه ملاک‌هایی بزرگ کرده‌اند و آنگاه که با واقعیت شهادت فرزندان مواجه شده‌اند، چگونه برخورد کرده‌اند؟ گفتنی است، این مادران به طور عمده دارای رویکرد انقلابی و عقاید مذهبی هستند و از نظر اقتصادی و اجتماعی، ساکن روستا و مشغول فعالیت‌هایی همچون دامداری و کشاورزی و صنایع دستی روستایی بوده‌اند. همچنین، بیشتر آن‌ها به دلیل شرایط نامناسب دوران پهلوی برای تحصیل دختران، از نعمت سواد در مدارج عالی و حتی ابتدایی محروم بوده‌اند. البته گفته‌های آنان، چنانچه در ادامه اشاره می‌شود، حامی از بینش و حکمت تربیتی بوده است. این امر در کنار عامل تعداد زیاد فرزندان شایان توجه است.

دوران بارداری و زایمان‌های متعدد مادران شهدا

بحث فرزندآوری که می‌شود، تعداد فرزندان، مشکلات

هم همان قدر آرام و بی صدا بود؛ اصلاً به ماما احتیاجی پیدا نکردم... چهارماه بعد از تولدش، ماه رمضان فرا رسید و من با اینکه به او شیر می دادم، توانستم تمام روزه هایم را بگیرم» (سیف الدینی، ۱۳۸۵، ص. ۵۰).

بیشتر مادران شهدا در طول دوران بارداری به کارهای سخت و رتق وفتق امورات روزمره اشتغال داشته اند و گاه تا لحظه زایمان مشغول فعالیت بوده اند. در همین اثنا و در حین کار، گاهی پیش می آمد که زمان زایمان فرزند نیز فرا می رسید؛ «اون موقع که بیمارستان نبود. می رفتیم درو، یهویی بچه می اومد به دنیا. بچه رو می پیچیدیم تو روسری و چادر، می آوردیم خونه. فقط سه روز می خوابیدیم، بعدش دوباره بلند می شدیم» (علی بیگی، ۱۳۹۱).

در خاطره ای دیگر نیز ثبت شده است: «تو گرما و بدبختی رفته بودم برای گوسفندچرونی. زیر درخت دیدم دردم گرفت. پدر شهید یه چادرشب آورد. روی همون چادرشب، بچه ام {شهید} به دنیا اومد، تو گرما، بعدش آوردیمش خونه» (حسینی، ۱۳۹۲).

گاهی نیز زایمان به همین راحتی پیش نمی رفت و به دلایلی فرآیند آن با مشکل مواجه می شد. این امر در کنار کمبود امکانات، شرایطی بحرانی را پیش می آورد؛ «سخت زایمان می کردم. تو کوه ها بودیم. چهار، پنج شب سر همه شون درد کشیدم. موقع زایمان حمید {شهید} سر بچه شکست تو شکم. دیگه یه ماما بود، یعنی یه خانمی بود که بلد بود، دیگه بچه رو کشید بیرون. وقتی بچه اومد بیرون، چشاش سرخ شده بود، بچه ام!» (موغدی، ۱۳۹۳).

این گفته ها حاکی از آن است که «کار کردن و کمک دادن به اقتصاد خانواده» در سبک رفتاری مادران شهدا نمودی ویژه داشته است. شرایط اقتصادی و اجتماعی آن دوران می طلبید تا این زنان مانند سایر زنان دیگر آن عصر، شبانه روزی، در کنار فرزندآوری و تربیت فرزند، کار و فعالیت اقتصادی نیز انجام دهند.

همین موضوع بود که گاهی سلامت خود و فرزندانشان را نیز تحت تأثیر قرار می داد؛ «باید می رفتم سر تنور نون می پختم، می دوئیدم می اومدم شیر داغ به بچه می دادم. من چهاره تا بچه شیر دادم... چهار تا دختر ازم مرد، چون

بارداری و زایمان در کانون توجه قرار می گیرند. در رابطه با مادران شهدای استان کرمان، این بارداری ها به دفعات و معمولاً همراه با سختی های مخصوص خودشان بوده اند. این موضوع نیز به دلیل فرهنگ و عرف آن زمان بوده است که معمولاً بانوان اختیاری در انتخاب زمان بارداری خود نداشتند. بعد از ازدواج، فرزندآوری بلادرنگ آغاز می شد و پدیده ای به نام جلوگیری از بارداری اساساً معنا نداشت. در واقع، باردار نشدن بلافاصله بعد از ازدواج امری نامتعارف دانسته می شد. همچنین، فاصله ای میان فرزندان به جز آنچه طبیعت حکم می کرد، وجود نداشت. معمولاً فرزندان بدون وقفه و فاصله و پشت سر هم متولد می شدند.

مادران شهدا نیز از این پدیده مستثنی نبودند و مانند سایر بانوان جامعه، بعد از ازدواج، نقش مادری را نیز می پذیرفتند؛ «دوازده فرزند داشتیم. الان شش تا پسر دارم، دو تا دختر؛ نه پسر و سه دختر داشتیم، مُردن یه تعدادی» (پورفریدونی، ۱۳۹۱). نیز نقل شده است: «دوازده تا فرزند داشتیم، ۶ پسر و ۶ دختر. در حال حاضر چهار پسر و پنج دختر دارم {فوت ۳ فرزند}» (کفش دوز، ۱۳۹۲). چنانچه از این نقل ها مشخص می شود، به دلایل شرایط نامساعد بهداشتی و درمان در آن زمان که همان سال های آخر حکومت پهلوی نیز بوده است، نوزادانی بسیار در اثر بیماری های شناخته و ناشناخته از دنیا می رفته اند. «ده تا بچه داشتیم. الان سه تا دارم. همه شون تو بچگی مردن. با شهیدم» (عباسی، ۱۳۹۲). مادر شهید دیگری نیز نقل کرده است: «مادر دوازده تا بچه ام. چهار تا رو سقط کردم. یکی شون چهارساله سیاه سرفه گرفت، یکی سه ساله سرخک گرفت، مرد. الانم پنج تا دارم، یکی هم که شهید شده» (سلطانی، ۱۳۹۴).

این تعدد بارداری و دشواری ها سبب نمی شد تا مادران شهدا از توجه به مؤلفه های معنوی غافل شوند که آن ها را بر تربیت فرزندان خود موثر می دانستند. فاطمه زمانی، مادر شهیدان محمد و علی زمانی، می گوید: «اصلاً متوجه نشدم که دوران حاملگی ام چگونه گذشت. احساس خاصی داشتم، انگار روح تازه ای در من دمیده شده بود. تولدش

اگرچه خوراک بانوان از غذاهای طبیعی و به اصطلاح امروزی ارگانیک بوده است، فقر و گاهی خشکسالی به کاهش کیفیت زندگی و نیز تغذیه دامن می‌زده است؛ با وجود این، مادران شهدا به دلیل اهمیت دادن به نقش دین و مذهب در تربیت از انجام فرایض دینی با وجود شرایط خود غافل نمی‌شدند. بسیاری از آن‌ها نقل کرده‌اند در زمان بارداری نیز روزه واجب ماه رمضان را کنار نمی‌گذاشتند؛ «وقتی حامله بودم، از مسجد نمی‌افتادم، حتی تو زمان حاملگی هم من روزه می‌گرفتم. به وقت زایمان من ماما نداشتم. مادرم کنارم بود. خدا خیلی آسون بهم بچه می‌داد، آسونم گرفت!» (یوسفی، ۱۳۹۱).

نکته‌ای دیگر که در مصاحبه‌های مادران شهدا به کرات به چشم می‌خورد، توجه به کیفیت معنوی تغذیه بوده است؛ به این معنا که تمام تلاششان را به کار می‌بستند تا مال حرام یا حتی شبهه‌دار را مصرف نکنند؛ زیرا باور داشتند به این شیوه، فرزندان از مال پاک و طاهر تغذیه و رشد می‌کند؛ «وقتی حامله بودم، اگه کسی انار دستم می‌داد، نمی‌خوردم. می‌گفتم شاید حرام باشه! وقتی کسی چیزی بهم می‌داد تا پرس‌وجو نمی‌کردم ازش استفاده نمی‌کردم» (جعفری، ۱۳۹۳). نیز نقل شده است: «وقتی باردار بودم، سعی می‌کردم، هیچ‌وقت چیز حروم، سعی می‌کردم، نخورم. همیشه با وضو شیرش می‌دادم.» (پوربهاالدین، ۱۳۹۳). در اینجا، در کنار نقش تربیتی مادران، به جایگاه کسب روزی حلال توسط پدر نیز می‌توان اشاره کرد. به طور کلی، پدر و مادر سعی داشتند به اصطلاح «روزی حلال» برای به دست آوردن اثرات مثبت تربیتی سر سفره خانواده داشته باشند. این اذعان به تأثیر نان حلال در تربیت فرزندان به‌خوبی و وفور در گفته‌های مادران شهدا به چشم می‌خورد؛ «نیت دل و نون حلال، خیلی تأثیر داره برای فرزندان. از قدیم گفتن، چاه مکن بهر کسی... خیلی حساسم برا بچه‌ها و رفت و آمدشون» (سالاری، ۱۳۹۱). نیز بیان شده است: «تربیت {خوب} فرزندان، فقط به خاطر نون حلاله» (گنجعلی‌خانی، ۱۳۹۱).

گاهی نیز بنا به اقتضای شرایط زندگی، مسئولیت کسب روزی به عهده خود مادر بوده است. در اینجا نیز مادر

می‌رفتم سر تنور می‌اومدم شیر داغ به بچه‌هام می‌دادم، گرمایی شدن، مردن» (یزدانی، ۱۳۹۳).

همچنین، با وجود این شرایط سخت، برخی از مادران شهدا در حد توان به امر تحصیل فرزندانشان اهتمام داشتند و در مسیر تحصیل و تربیت فرزندانشان متحمل دشواری‌های بسیار هم می‌شدند. گاهی مادر شهید، خود، سرپرست خانوار نیز بود و مسئولیت تأمین هزینه‌های زندگی را به عهده داشت؛ با این حال، از تربیت و تحصیل فرزندان خود غافل نمی‌شد؛ «بچه‌هامو به گرسنگی، کرایه‌نشینی دور خونه‌های مردم بزرگشون کردم. به سختی و بدبختی درس خوندم. خرج بچه‌ها رو خودم کاربافی می‌کردم، در می‌آوردم» (افرادپور مارانی، ۱۳۹۳).

در این نقل قول‌ها، ردپایی آشکار از مسئولیت‌پذیری مادران شهدا در قبال سرنوشت فرزندانشان به چشم می‌خورد. نیز دلیل این امر را می‌توان در محرومیت مادران شهدا از تحصیل و آرزوی آن برای فرزندانشان جست؛ مادری بی‌سواد که در حال حاضر دو پسر پزشک و دو دختر معلم دارد، بسیار علاقه‌مند به تحصیل بوده است؛ «خیلی دوست داشتم مدرک تحصیلی داشته باشم. این‌یه عقده بود که سر بچه‌ها خالی‌ش کردم» (عباس‌نژاد، ۱۳۹۴).

نقش تربیتی مادران شهید

بیشتر موازین و ملاک‌هایی که مادران شهدا برای فرزندان خود در نظر داشته‌اند، شامل موضوعات مذهبی و موازین اخلاقی هستند. اهمیت این موارد در مادران به حدی است که خود را ملزم به رعایت مسائلی در دوران بارداری و نیز شیردهی فرزندان می‌کردند. آن‌ها، در امر تربیت فرزندان، نسبت به انتخاب دوست و هم‌نشین نیز حساس بوده‌اند و به‌طور ویژه بر این امر نظارت داشته‌اند. در ادامه، این موارد با بیان نمونه و شاهد از نظر می‌گذرند.

الزامات مادر در دوران بارداری و شیردهی

بارداری، به‌ویژه با توجه به مشکلات معیشتی و بهداشتی آن زمان، به‌خودی‌خود امری دشوار بوده است.

فرزندانشان بوده است. با نگاهی گذرا به اسامی شهدا می‌توان به‌خوبی این نکته را دریافت. این مادران خود نیز دربارهٔ تجربیاتشان از نام‌گذاری فرزندشان سخن می‌گویند؛ «اسم بچه‌ها رو خودم انتخاب کردم. وقتی باردار بودم، اذان که می‌گفتن، از «محمد رسول‌الله» خوشم می‌اومد، اسم پسر رو گذاشتم، محمد رسول» (مؤمنی، ۱۳۹۳).

تقید دیگر مادران شهدا در دوران نوزادی فرزندان، التزام به طهارت هنگام شیر دادن به فرزندشان بوده است؛ «وقتی باردار بودم، سعی می‌کردم، هیچ‌وقت چیز حروم نخورم. همیشه با وضو شیرش می‌دادم» (پوربهاالدین، ۱۳۹۳). به باور این مادران، این امر تأثیر معنوی بر روان نوزاد داشته است و زمینهٔ گرایش او به گناه و امور غیراخلاقی را کاهش می‌داده است.

رعایت نکات تربیتی در دوران کودکی

بعد از گذراندن دوران بارداری و شیردهی، فرزندان به دوره‌ای می‌رسند که مرحله‌ای جدید از تربیت آن‌ها شکل می‌گیرد. از زمانی که کودکان مستقل‌تر می‌شوند و ساعاتی از روز را دور از نگاه و نظارت مستقیم والدین می‌گذرانند، نیاز به روش‌هایی ویژه‌تر نیز برای تربیت فرزندان و کنترل محیط تربیتی آن‌ها احساس می‌شود. یکی از این روش‌ها نظارت بر دایرهٔ گروه دوستان و همسالان فرزند است.

با وجود مشغلهٔ زیاد و عمدتاً سطح سواد پایین مادران شهدا، این زنان در این زمینه برای فرزندان خود حد و مرزهایی مؤثر را تعیین می‌کرده‌اند. برای مثال، نقل شده است: «نمی‌داشتم بچه‌ها دوست و رفیق^۱ داشته باشن. برای بازی می‌گفتم برید با دایی تون بازی کنید. نون زحمت‌کشی بهشون دادیم خوردن» (زنگی آبادی، ۱۳۹۲). در نقلی دیگر اشاره شده است: «نمی‌داشتم بچه‌ها برن تو کوچه. وقتی می‌رفتم برای علف‌بری، به دختر بزرگم می‌گفتم: در رو قفل کن. بچه‌ها دستشویی داشتن، در رو باز کن، دوباره در

شهید، در کنار مسئولیت دشوار تأمین هزینه‌های زندگی؛ در نهایت توجه خود را به تربیت فرزندانشان معطوف می‌کرد؛ «از حاجی جدا شدم و حضانت بچه‌ها رو خودم گرفتم. رفتم خونه برادرم. دوتا اتاق داد بهم. یکی رو کردم آرایشگاه - آرایشگری تازه، یه کم یاد گرفته بودم - یه سری وسیله کمی گرفتم، رفتم پیش همسایه‌ها گفتم، می‌رین آرایشگاه چقدر ازتون می‌گیرن؟ مثلاً می‌گفتن، ۴ تومن. گفتم، ۳ تومن می‌گیرم، بیاین پیش من. دیگه کم‌کم شروع کردم چون هیچی نداشتم دیگه برای خرج بچه‌ها. یکی چهل روزه بود، یکی چهار ساله. شهیدم اول راهنمایی بود... خیلی حواسم بود، بچه‌ها کجا برن و بیان، حتی مدرسه {برام مهم بود}» (نصرت‌آبادی، ۱۳۹۱).

یکی دیگر از پایبندی‌های مادران شهدا در دوران بارداری، تقید به نماز اول وقت و جماعت بوده است. این امر موجب می‌شد فرزند شهیدشان از همان دوران نوزادی با مسجد و محیط معنوی آن انس داشته باشد؛ «وقتی حامله بودم، من سر وقت می‌رفتم مسجد. نماز جمعه اون وقت نبود {برپا نمی‌شد}. شهید، چهارم ماه رمضان به دنیا اومد. بچگی {همراه} خودم می‌بردمش مسجد. بین بچه‌ها ۲ سال فاصله بود. همیشه سعی داشتم، شیر پاک به بچه بدم.» (صیفوری، ۱۳۹۱). از این طریق اهمیت دادن به نماز و تقید به آن در فرزند نیز شکل می‌گرفت. ترغیب فرزند به نماز در سال‌های بعد نیز با تشویق‌های کلامی ادامه می‌یافت. برای مثال، مادری در برخورد با فرزندش در شرف نوجوانی خود اینگونه عمل می‌کرد؛ «من که همیشه بچه کوچک داشتم. صدای اذان می‌اومد، می‌گفتم، مسعود! اذان می‌گن، نمی‌ری مسجد؟ می‌گفت، چرا می‌رم.» (پورفریدونی، ۱۳۹۱). نکتهٔ جالب توجه در این نقل نحوهٔ بیان مادر شهید است. این مادر سعی دارد توجه فرزند خود را به صدای اذان و مسجد جلب کند و در واقع، غیرمستقیم او را به نماز جماعت در مسجد تشویق می‌کند.

بعد از تولد فرزند، یکی از مواردی که با هویت او ارتباط برقرار می‌کند و او را متأثر می‌کند، «انتخاب اسم» برای او است. در میان مادران شهدا، آنچه به چشم می‌خورد تقید به انتخاب اسامی دینی و مذهبی برای

^۱ منظور دوستی با افراد ناشناس و ناباب بوده است.

در مقابل چشم فرزندان اعمال مورد قبول خود را انجام می‌دادند تا فرزندان نیز آن را تکرار کنند.

البته این رابطه مادر و فرزندی امری خشک و مستبدانه نبوده و با چاشنی محبت همراه می‌شده است. این امر سبب می‌شد اثرپذیری فرزندان نیز مضاعف شود. همچنین، به دلیل این رابطه صمیمانه، گوشی شنوا نیز برای حرف فرزندان وجود داشته است. برای مثال، نقل شده است:

«روز قبل از رفتنش برام جاز [نوعی گیاه مخصوص رنگریزی] آورده بود. بهم گفتم: مادر! قالی بنداز جازامو بدارم رو قالیته. منم چون خیلی دوستش داشتم، قالی رو انداختم. محمد هم جازها رو گذاشت رو قالی. دید من چیزی نمی‌گم، گفتم: مادر! من شوخی کردم. چرا قالی انداختی؟ خندیدم من. گفتم: حالا اشکال نداره! بیا تکنوش می‌دیدم، تمیز می‌شه. بعدش اومد داخل، دستشو انداخت گردنم، گفتم: مادر! نمی‌دونستم این قدر به حرفام اهمیت می‌دی! گفتم: معلومه که اهمیت می‌دم. قالی که چیزی نیست، گفته بودی، چادر منم منداختم» (منگلی، ۱۳۹۷).

یکی دیگر از عناصر تربیتی برجسته، شاخص و محوری، یاد کردن از خدا در تک تک جزئیات و شئون زندگی است. این امر برخاسته از دیدگاه توحیدی و اعتقادات دینی مادران شهدا بوده است که در زندگی شخصی و تربیت فرزند نمود پیدا می‌کرده است؛ «اون موقع‌ها، حتی اگر یه لقمه نون خشک می‌خوردیم، با «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌خوردیم، بعدشم خدا رو شکر می‌کردیم. بچه‌مو همه‌ش با ذکر خدا بزرگ کردم.» (رضایی، ۱۳۹۱). نکته جالب توجه در اینجا، «ابراز» باورهای دینی و توحیدی و به اصطلاح با صدای بلند ذکر خدا را گفتن در پیش فرزندان است؛ به این معنا که مادران شهدا باورهای توحیدی و ذکر خدا را به نحوی ابراز می‌کردند که در جان و دل فرزند بنشیند و او نیز به این باورها ملتزم شود.

تمام این حساسیت‌ها و مراقبت‌ها در زمینه تربیت دینی فرزندان توسط مادران شهدا در شرایطی بوده است که آن‌ها عمدتاً با ناملایمت‌های زندگی روبه‌رو بوده‌اند. مشکلات اقتصادی، تلاش شبانه‌روزی برای تأمین هزینه‌های زندگی،

رو قفل کن.^۱ نمی‌داشتم با هرکسی بگردن. همیشه دائم‌الوضو بودم برای شیردادن به بچه‌ها. قبل از شیردادن به بچه صلوات می‌فرستادم. همیشه دعا می‌کردم که خدایا! بچه‌هام خوب بشن» (منگلی، ۱۳۹۷).

چنانچه مشاهده می‌شود، مادر در نقش محور تربیتی خانواده و گاه نان‌آور آن، تمام تلاش خود را به کار می‌بست تا فرزند پسر خود را در محیطی یله و رها تنها نگذارد. این امر مانع از ایجاد رابطه دوستی با افرادی می‌شد که ممکن بود شاخصه‌های تربیتی قابل قبولی نداشته باشند.

پس از رسیدن به سن بلوغ نیز، به نحو غیرمستقیم، توصیه‌هایی در زمینه تربیت جنسی به آن‌ها می‌شد. مادر سعی می‌کرد با گوشزد کردن حد و مرزهای اخلاقی، زمینه‌های گرایش به انحرافات جنسی و اخلاقی را که در زمان پهلوی از سوی حکومت نیز تشویق می‌شدند، از میان ببرد. برای مثال، نقل شده است: «بهشون می‌گفتم عاقل و سنگین برید و بیایید. [برای مثال] چیکار دارین این خَر ماده‌س یا نه؟ ...» (محمدیان، ۱۳۹۲).

این رعایت اصول اخلاقی در زمینه‌هایی همچون داشتن عفت کلام نیز به چشم می‌خورد؛ «به نوعی تربیت بچه‌ها به عهده خودم بود. در بچگی جلوی بچه‌ها حرف بد نمی‌زدم. {همراه خودم} به نماز جمعه می‌بردمشون. {در حال حاضر} بچه‌ها هم خیلی به نماز اهمیت می‌دن» (رنجبر، ۱۳۹۱).

امری که به‌وضوح و به‌وفور در گفته‌های مادران شهدا به چشم می‌خورد، الگوگیری فرزندان از مادر به عنوان مؤثرترین عنصر تربیتی است. همچنین، مشاهده می‌شود مادران شهدا از نقش الگوبخش خود آگاه بودند و آگاهانه

^۱البته آوردن این نقل به معنی تأیید این رفتار نیست. باید توجه شود مادری با فرزندان به اصطلاح قد و نیم‌قد این روش را انتخاب کرده است که خودش هم مادر و هم پدر فرزندان بوده و سطح سواد چندانی نیز نداشته است. اگرچه شاید نوع رفتار در اینجا تأیید نشود، هدف از آوردن این نقل این است که با توجه به تمام سختی‌ها، باز هم مادر شهید سعی داشته است با هر راهی که به ذهنش می‌رسیده است خط قرمزهای تربیتی خود را اجرا کند.

مریض و دلیل شدم، اشکل ندارد، چون فرزندان صالحی تحویل جامعه دادم» (محمدآبادی، ۱۳۹۲).

نتیجه گیری

از دیرباز، مادر به عنوان یکی از مؤثرترین و مهم ترین مراجع تربیتی برای انسان ها شناخته شده است. برقراری پیوند محبت میان مادر و فرزند، گذراندن زمانی زیاد کنار مادر و در محیط خانه، الگوپذیری زیاد فرزندان از مادر به ویژه در سال های اولیه زندگی، از دلایل این نقش آفرینی مهم تربیتی هستند.

شناخت سبک تربیتی مادران شهدا و به عنوان مطالعه موردی، در اینجا مادران شهدای استان کرمان، برای کاربست توسط مادران نسل حاضر در روزگار کنونی و آینده اهمیت می یابد؛ زیرا نتیجه سبک تربیتی آنان فرزندان دارای نقش الگویی و الهام بخش بوده است.

در این مقاله، تلاش شد با بررسی گفته های ۳۲ مادر شهید به صورت تصادفی، مؤلفه های سبک تربیتی مادران شهدای استان کرمان ارزیابی شوند. نتیجه این بررسی این بود که مادران شهدا، از دوران بارداری و شیردهی، برای تربیت فرزند خود اهمیت قائل بوده اند و به طور مشخص، تلاش کرده اند تا فرزند دین مدار و صالح، با رعایت نکاتی مانند کسب و ارتزاق روزی حلال، پایبندی به واجبات دینی مانند نماز و روزه، انتخاب اسم دینی و ... داشته باشند. این امر در شرایطی بود که در زمان خود، دچار مشکلات اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی و اجتماعی بسیاری بودند؛ اما با وجود همه شرایط نامساعد، از توجه به تربیت دینی فرزندان خود غافل نمی شدند.

نیز پس از دوران شیردهی و در دوران کودکی و نوجوانی نیز، مادران شهدای استان کرمان نکات تربیتی ویژه ای را همچون حفظ حریم با نامحرم، ادب و عفت کلام، عدم دوستی با افراد ناباب، ذکر خدا در همه امور و ... به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به فرزندان یادآور می شدند. همچنین، توجه به تحصیل فرزندان نیز برای کسب موفقیت و به دست آوردن مناصب اجتماعی مورد توجه قرار می گرفت.

شرایط نامناسب فرهنگی جامعه و حتی مشکلات خانوادگی نیز مانع از این نقش آفرینی مادران شهدا در زمینه تربیت فرزندان نمی شده اند. در نمونه ای از این دشواری ها و در عین حال، تعهد مادران شهدا به تربیت فرزندان، می خوانیم: «شوهرم خیلی بالا سر بچه ها نبود، خودم تربیت کردم بچه ها رو. پنج تا فرزند از اون یکی زن داره حتی بچه های اون زن {را} هم من چند ماه، چند ماه بزرگ کردم. مدت ها با زن شوهرم، تو یه خونه زندگی کردیم. درسته شوهرم زندگیمو خراب کرد، ولی من یه لحظه هم بچه هامو ول نکردم.» (زهیرصادقی، ۱۳۹۳).

در اینجا، مشاهده می شود مادر به تنهایی بار تربیتی فرزندان و از جمله فرزند شهید خود را به دوش کشیده است. در نگاهی کلی، مشخص می شود به دلیل درگیری ها و مشغله های شغلی پدران شهدا، حتی در صورت حضور در خانواده، بیشتر بار تربیتی خانواده و فرزندان شهید آن ها به عهده مادر بوده است؛ «با شوهرم هیچ مشکلی نداشتم. من بچه بزرگ می کردم، اون می رفت دنبال یه لقمه نون. برای تربیت بچه ها خودم تنها بودم. شوهرم وقتی می رفت چاه بکنه، دیگه بالا نمی اومد. می گفت: غذا و نون منو بدین همین پایین. به سختی بزرگ شدن بچه ها... هیچی نداشتم. روغن یه دفعه پنج کیلویی از تهران آوردن، تمام روغن رو با انگشت خوردیم. حتی نون خوردن نبود. پسرا رو نصیحت می کردیم، دنبال دختر مردم نرین. در خونه مردم نرین» (طهماسبی، ۱۳۹۲).

در کنار مشغله های اقتصادی، گاهی حضور پدران در جبهه و غیبت آن ها نیز سبب می شد مادران شهدا نقشی مؤثرتر در تربیت فرزندان ایفا کنند؛ «طی هشت سالی که پدر شهید {همسر} می رفت جبهه، مادر سه تا بچه شدم و تنهایی بزرگشون می کردم، چون رفتن به جبهه وظیفه بود» (علیزاده، ۱۳۹۲).

تعهد، مسئولیت پذیری و تأثیرگذاری در سبک تربیتی از سوی مادران شهدا و اهمیت دادن آن ها به داشتن فرزند صالح را می توان در گفته های مادری دید که به بیماری سرطان مبتلا شده است، یک بار سکنه مغزی کرده است و فشارخون بالایی دارد؛ اما چنین می گوید: «اگر خودم

زنگی‌آبادی، نصرت (۱۳۹۲)؛ مصاحبه‌گران: علی سلطانی و محمد صادقی؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1135593؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

زهیرصادقی، سکینه (۱۳۹۳)؛ مصاحبه‌گرها: عطیه غلامحسین‌زاده و رؤیا سلیمی؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1149188؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

سالاری، مرجان (۱۳۹۱)؛ مصاحبه‌گران: علی سلطانی و محمد صادقی؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: ۱۱۳۵۸۰۰ - KR08VTR؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

سالاری، نصرت (۱۳۹۳)؛ مصاحبه‌گرها: مهدی سلیمانی و بیروت؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: ۱۱۴۵۴۹۲ - KR08VTR؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

سلطانی، معصومه (۱۳۹۴)؛ مصاحبه‌گر: عطیه غلامحسین‌زاده؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: ۱۱۶۵۵۶۴ - KR08VTR؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

سیف‌الدینی، اشرف. (۱۳۸۷). بی‌پسر (خاطرات مادران شهید). گنجینهٔ دوازدهم. کرمان: ودیعت.

صیفوری، فاطمه (۱۳۹۱)؛ مصاحبه‌گر: هادی ضیا؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1135132 - مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

طهماسبی، صغری (۱۳۹۲)؛ مصاحبه‌گر: نجمه خواجه؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1133135 - مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

عباس‌نژاد، بلقیس (۱۳۹۴)؛ مصاحبه‌گر: فرزانه معینی‌نژاد؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: ۱۱۶۵۵۱۵ - KR08VTR؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

عباسی، فاطمه (۱۳۹۲)؛ مصاحبه‌گر: فرزانه معینی‌نژاد؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1133161 - مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

علی‌بیگی، صنوبر (۱۳۹۱)؛ مصاحبه‌گران: علی سلطانی و محمد صادقی؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: ۱۱۳۵۷۰۳ - KR08VTR؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

علیزاده، فاطمه (۱۳۹۲)؛ مصاحبه‌گر: فرزانه معینی‌نژاد؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1132512؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

نکتهٔ جالب توجه دیگر این است که این همه حساسیت تربیتی و اهمیت به تربیت دینی با وجود تعدد فرزندان زیاد وجود داشته است. این امر این باور را نیز به چالش می‌کشد که داشتن فرزندان کمتر یا یک فرزند موجب می‌شود تربیتی بهتر صورت بگیرد؛ به بیان دیگر، مادران شهدای استان کرمان یک محیط تربیتی را ایجاد می‌کردند و در این زمینه، تعدد فرزندان مشکلی را به وجود نمی‌آورد.

منابع

اسدی، گوهر (۱۳۹۲)؛ مصاحبه‌گر: نجمه خواجه؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1133234؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

افرادپور مارانی، صغری (۱۳۹۳)؛ مصاحبه‌گرها: مهین سالاری، محمد سلیمانی و امینی؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1145348؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

پوربهال‌الدین، فاطمه (۱۳۹۳)؛ مصاحبه‌گرها: فرزانه معینی‌نژاد و رؤیا سلیمی؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1149135؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

پورفریدونی، معصومه (۱۳۹۱)؛ مصاحبه‌گر: علی سلطانی؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: ۱۱۳۵۶۴۸ - KR08VTR؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

جعفری، صدیقه (۱۳۹۳)؛ مصاحبه‌گرها: فرزانه معینی‌نژاد و رؤیا سلیمی؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1149288؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

حسینی، رقیه (۱۳۹۲)؛ مصاحبه‌گر: محمد سلیمانی؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1141940؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

رضایی، بانو (۱۳۹۱)؛ مصاحبه‌گران: محمد شیوخی و هادی ضیا؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: ۱۱۳۵۶۷۳ - KR08VTR؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

رنجبر، فاطمه (۱۳۹۱)؛ مصاحبه‌گران: عطیه غلامحسین‌زاده و فرزانه معینی‌نژاد؛ شناسهٔ بازیابی آرک‌لوک: KR08VTR_1304424؛ مؤسسهٔ فرهنگی حماسهٔ ثارالله.

و محمد صادقی؛ شناسه بازیابی آرک لوک: ۱۱۳۵۷۵۳
 _ KR08VTR؛ مؤسسه فرهنگی حماسه ثارا.

علی عسکری، فاطمه (۱۳۹۳)؛ مصاحبه گرها: عطیه
 غلامحسین زاده و فریبا ایرانمنش؛ شناسه بازیابی آرک لوک:
 _ KR08VTR ۱۱۴۹۱۶۷؛ مؤسسه فرهنگی حماسه ثارالله.

کفش دوز، آمنه (۱۳۹۲)؛ مصاحبه گران: سالاری، نخعی
 و سلیمانی؛ شناسه بازیابی آرک لوک: ۱۱۴۲۳۳۴
 _ KR08VTR؛ مؤسسه فرهنگی حماسه ثارالله.

گنجعلی خانی، طاهره (۱۳۹۱)؛ مصاحبه گر: علی
 سلطانی؛ شناسه بازیابی آرک لوک: ۱۱۳۵۵۱۰ KR08VTR
 _؛ مؤسسه فرهنگی حماسه ثارالله.

محمدآبادی، فیضه (۱۳۹۲)؛ مصاحبه گران: فرزانه
 معینی نژاد و فرزانه حسینی؛ شناسه بازیابی آرک لوک:
 _ KR08VTR ۱۱۴۱۱۴۱؛ مؤسسه فرهنگی حماسه ثارالله.

محمدیان، حلیمه (۱۳۹۲). مصاحبه گر: نجمه خواجه؛
 شناسه بازیابی آرک لوک: ۱۱۳۳۱۱۸ _ KR08VTR ؛
 مؤسسه حماسه ثارالله.

منگلی، شوکت (۱۳۹۷)؛ مصاحبه گر: فرزانه معینی نژاد؛
 شناسه بازیابی آرک لوک: ۱۱۳۳۱۲۸ _ KR08VTR؛
 مؤسسه حماسه ثارالله.

موغدی، شیرین (۱۳۹۳)؛ مصاحبه گرها: محمد سلیمانی
 و فاریابی؛ شناسه بازیابی آرک لوک: ۱۱۴۵۵۹۲
 _ KR08VTR؛ مؤسسه فرهنگی حماسه ثارالله.

مولایی، نیره (۱۳۹۴)؛ مصاحبه گر: عطیه
 غلامحسین زاده؛ شناسه بازیابی آرک لوک: ۱۱۶۵۲۵۵
 _ KR08VTR؛ مؤسسه فرهنگی حماسه ثارالله.

مؤمنی، ام‌النسا (۱۳۹۳)؛ مصاحبه گرها: عطیه
 غلامحسین زاده و فریبا ایرانمنش؛ شناسه بازیابی
 آرک لوک: ۱۱۴۹۴۰۶ _ KR08VTR ؛ مؤسسه فرهنگی
 حماسه ثارالله.

نصرت آبادی، فاطمه (۱۳۹۱)؛ مصاحبه گران: علی
 سلطانی و محمد صادقی؛ شناسه بازیابی آرک لوک:
 _ KR08VTR ۱۱۳۵۷۷۱؛ مؤسسه فرهنگی حماسه ثارالله.

یزدانی، رقیه (۱۳۹۳)؛ مصاحبه گرها: عطیه
 غلامحسین زاده و فریبا ایرانمنش؛ شناسه بازیابی آرک لوک:
 _ KR08VTR ۱۱۴۹۱۰۹؛ مؤسسه فرهنگی حماسه ثارالله.

یوسفی، خانم‌جان (۱۳۹۱)؛ مصاحبه گران: علی سلطانی

